

زیر بنای اجتماع اسلامی

اینکه میگویند انسان فطرتاً اجتماعی میباشد نه باین معنا است که طبق غریزه طبیعی مانند زبور و عسل و اموریانه مجبور است که بزنگی اجتماعی نرسد دهد و بدون اراده بطور خودکار مقهور حیات تعاونی گردد بلکه مراد اینست که انسان با توجه به امتیازاتی که بر سایر موجودات دارد، دارای احتیاجاتی است که جز در پرتو تمدن و زندگی اجتماعی تأمین آن میسر نیست.

بنابراین همکاری و تعاون در راه ادا مذهبیات یک نوع قرار داد اجتماعی است که انسان آنرا با عقل و اراده آزاد خود بر گزیده و از همین رهگذر ملاحظه میکنیم که انسانها بحکم اختیار قرار دادهای کهنه را پشت سر گذارده و در عمر زمان سعی دارند که تمامی عالم را بر انتخاب کرده و در سایه آن زندگی اجتماع روح تازه ای ببندند...

زمانی بر بشر گذشت که نظام بردگی جزو قرارداد های اجتماعی بحساب میآمد و حکومت های مطلقه استبدادی با تمام آثار سرگباری که داشتند ارشئون اساس زندگی ملت ها شمرده میشد. اما دیدیم که با گذشتن زمان، عوامل ارتش افراد و در سایه تعالیم آسانی حکومت های شوم فردی و اثرگون گردید و استثمار فرد از فرد در با یکسانی تاریخ بدست فراموشی سپرده شد.

اکنون عمده ملاحظه میکنیم ملت هایی که سالها بلکه قرونها زیر تازیانه نظام های ارتجاعی و استعماری جان میکنند یکی پس از دیگری در تیره های اسارت و بندگی را از دست و پای خود باز میکنند و در جستجوی نظام و سیستمی هستند که بتواند بطور عادلانه و شرافتمندانه احتیاجات زندگی اجتماع آنها را تأمین کند. اینها دلیل آنست که انسان در انتخاب زندگی اجتماعی آزاد است زیرا در صورت اختیار خوب بوده همانند زبور و عسل اسر و زاری قوای اجتماعی خاص و غیر قابل تغییری باشد که در پنجه زار سال قبل بود.

اکنون که معلوم گردید مبادی افتخار زندگی اجتماعی و حیوانات مختاریم باید در جستجوی بهترین قوانین و عالیترین سیستمی باشیم که بتواند با در نظر گرفتن مصالح واقعی بشریت از همه نیازمندیهای زندگی اجتماعی ملتها برآید.

حال این نظام از نظر سیاسی دموکراسی است و با از نظر اقتصادی سوسیالیسم؛ **هیچکدام!**

زان ژاک روسو میگوید: «برای کشف بهترین قوانینی که در عمل بخورد یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند ولی خود هیچ حس نکند. با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد ولی آنرا کاملاً بشناسد. سعادت او بر بوط بهمانیست ولی حاضر بشود به سعادت ما کمک کند». (۱)

اکنون آیا دموکراسی که بقول همین دانشمند هیچوقت در دنیا به مفهوم واقعی خود وجود نداشته و از طرفی نه آفته‌هاست نفس طبیعی حکومت اکثریت را بر طرف کند، دارای چنین مزیتی است؟

و آیا سیستم اقتصادی مترقی و نسبتاً عادلانه سوسیالیسم از یک عقل کل الهام گرفته و دارای مزایای بالاست؟ و با توجه به نواقصی که در این نظام ملاحظه نمود از قبیل محدود کردن افراطی اسانل و استقلال فرد و نادیده گرفتن ارزشهای معنوی، میتوان بدخواستهای طبیعی انسانها پاسخ دهد؟

حقیقت اینست که تنها نظام آسمانی اسلام با برخورداری بودن هر چه بیشتر از شرایط فوقی میتواند با مصالح حکم با ختمان زندگی اجتماعی بشر را بسازد.

در شماره گذشته یاد آور شدیم که از نظر اسلام باید زیر بنای اجتماع بشری «ایمان به خدا و رضای او» باشد. اسلام در پی برپایی این بنای عظیم که جزه کوچک یکی از چهار آفرینش است. اراده خدا و اقرار اراده و در تمام نظامات اجتماعی این آئین مقدس خدا حکم است و محور کلیه قوانین جزئی و کلی رضای او میباشد.

اکنون با توجه به این محور اساسی و این زیر بنای حکم، مصالح اصلی ساختمان جامعه اسلامی را بر میشمیریم:

حکومت، اقتصاد و نگهداری اجتماع از مفاسد و بیدادگریها شالوده تمام قوانین اجتماعی اسلام را تشکیل میدهد.

(۱) قرارداد اجتماعی صفحه ۱۱۶

۱. حکومت - این مسئله یکی از مسائل ضروری و غیر قابل اجتناب اجتماعی است که در نظر اسلام ملاحظه شد و عدم رشد اجتماعات بحساب آمده و قسمت مهمی از اوضاع و احوال یک ملت را بر بوط بطرز حکومت و رفتار هیئت حاکمه میبنداند.

علی علیه السلام میفرماید: «شایهت مردم به زمامداران نشان بیشتر است از شایهت آمان به بددرا نشان» (۱)

در اسلام حکومت بر پایه‌های: عدالت اجتماعی، برابری در برابر قانون، مسئولیت مشترک و بالاخره شوری استوار است و روی این اصل در جامعه اسلامی تنها عدل و قانون حکومت میکند و زمامداران و وظیفه‌های جز احرای عدالت ندارد (۲)

اسلام برای بوجود آوردن یک حکومت اجتماعی سالم با قاطعیت و محکم با عوامل ظلم و بیداد مبارزه آشتی پذیر برقرار کرده و این یکی از مهمترین امتیازات است که اسلام بر مسیحیت کثونی دارد زیرا مسیحیت میگوید: حکومت را به قبضه و گذارید ولی اسلام برای برقراری عدل و داد یا قیاس و بهر و کیاسه و فراغه و قدرت‌های غیر قانونی می جنگد و آنها را محکوم میکند اسلام حکومتی استبدادی را از هر نوع که باشد مردود دانسته و حاکمیت را به مردم را ببندگی کشیده (۳) بدون دلیل رای خود را بر دیگران مقدم نموده (۴) و مانع از رشد فکر مردم گردیده (۵) و میان آنها اختلاف انداخته (۶) و بالاخره خود را موجودی مقدس و بالاتر از همه پنداشته و از همه پرستش و خضوع مطلق توقع دارد (۷) و در عین حال خود را مصلح جلوه میدهد (۸) و مردم از ترس وی او امرش را اطاعت میکنند، بدترین (بقیه در صفحه ۲۲)

(۱) الناس با مرآتهم اشبهتهم با ائمتهم (بحار الانوار جلد ۱۷ صفحه ۱۲۹)

(۲) خداوند در قرآن مجید بینه بر خود، داود (ع)؛ چنین خطاب میکند:

یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی (سوره ص آیه ۲۶)

(۳) و قومهم انا عابدون. (سوره مؤمنون آیه ۴۷)

(۴) تال فرعون ما نبریکم الا لاری (سوره فاطر آیه ۲۹)

(۵) فاستخف قوم فاطعه (سوره خرف آیه ۵۴) و اذل فرعون قومه و عاهدی (سوره طه آیه ۷۹)

(۶) ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا (سوره قصص آیه ۴)

(۷) و قال فرعون یا ایها الملاء ما علمت لکم من اله غیری (سوره قصص آیه ۲۸)

(۸) و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد (سوره فاطر آیه ۲۹)

کتاب آسمانی آنها بزبان قوم آنان باشد . سپس باید از طریق دیگر معارف و برنامه های خود را در میان سایر اقوام و ملل منتشر سازند .

امروز دانشمندان هر کشور ، سعی میکنند کتابهای خود را بزبان مردم همان کشور بنویسند . با آنکه محتویات کتاب آنها هیچ وجه اختصاص بر مردم محیط آنها ندارد .

ارآنجا که پیامبر اسلام از میان یک ملت عربی برخاسته و در مرحله نخست ، سر و کار او با اقوام و ملل عرب بوده از این نظر کتب او یکی از زبانهای رنده و وسیع جهان که همان زبان عربی است ، بوده است ، در صورتیکه قوانین و احکام تا بناک او مربوط به قوم جهانیان است .

باک توجه دیگر بآیه بکنید ، مضمون آیه اینست که کتابش پیامبری را بزبان قوم او فرستادیم نه اینکه نبوت و رهبری او مخصوص به همان امت بوده است .

و اینکه بزبان یک پیامبر و یا کتاب او بزبان قوم او بوده ، هرگز گواهی بر اختصاص نبوت

او بقوم وی نیست ، بلکه باید از طریق دیگر خصوصی و یا عمومی بودن آئین او را بدست آورد و در

موده پیامبر اسلام (ص) دلالت فراوانی در مورد جهانی بودن دعوت او در دست داریم که اینجا جای بحث آن نیست .

(بقیه از صفحه ۲۹)

مردم میدانند (۱)

در حکومت و جامعه اسلامی ، ترس مردم منجر به ترس از گناه و تامل از قانون است

(۲) و زمامداران علاوه بر رعایت حق و عدالت و نسیفه دارند با مردم با کمال محبت و مهربانی

رفتار کنند ... (۳)

(بقیه این بحث را در شماره آینده مطالعه فرمائید)

(۱) رسول گرامی اسلام فرمود : بهترین مردم کسانی هستند که افراد از ارس شر آنها

احترامشان میکنند (اسول کافی ج ۲ ص ۳۲۷) و در جای دیگر فرمود :

آگاه باشید ، کسانی که از ترس گنایان توانج ستایش و احترام مردمند از من نیستند (سفینه البحار - شرحه - صفحه ۶۹۵)

(۲) علی علیه السلام در ضمن آندرز به شخصی چنین فرمود : لا یجوز احدکم الا به

ولا یحاف الا ذنبه ، بفرخدا امیدوار باشید و از غیر گناه خود ترسید (بهار الانوار ج ۱۷

صفحه ۱۰۵)

(۳) علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر میفرماید :

مبادا روش معاشرت با مردم همانند مجاور درنده ای باشد که خوردن آنها را قیمت بشمری ،

دل خود را بوی فخر و حمت و محبت نسبت به مردم آگاه کن و با آنان مهربان باشی (نهج البلاغه

فتح نامه صفحه ۴۷۵) .